

چرا حزب سوسیالیست فرانسه به استقبال ویرانگران افغانستان می رود؟

موضوع تماس عده معلوم الحال بسر کردگی عبدالله عبدالله با حزب سوسیالیست فرانسه که از جانب محترم ولی نوری کشف و بدسترس عامه قرار داده شد، موضوعی نیست که آنرا ساده پنداشت. دوست گرامی ام آقای ولی احمد نوری بخاطر اوضاع نابسامان کشور این زنگ خطر را بخاطر اهمیت آن بصدا درآورد. مرتبط با این موضوع باید به پیشینه قضیه، علل و انگیزه ها و موارد دیگر آن پرداخت تا باشد که موضوع را با روابط جانبی آن سبک و سنگین نمود. بر این مبنا به نکات ذیل توجه تانرا جلب میکنم:

نخست از خوانندگان محترم قبلاً پوزش میطلبم اگر ظاهراً برای پیگیری قضیه در آغاز کمی از موضوع دور میشوم.

خواست صهیونیزم:

از آنجا که بیشترین سرمایه داران بزرگ جهان یهودی اند پس آنها بغیر از جامعه یهودی در جوامع غربی غیر مستقیم بخاطر داشتن شرکت های بزرگ، از نفوذ بالای بر خوردار می باشند. جریانی که از آغاز قرن گذشته در بین یهودان سر زد و به نام صهیونیزم شناخته میشود، با در تقابل قرار دادن یهودی ها و برهم زدن همزیستی سالم با روحیه "قوم بر تر" (که مردم غیر یهودی را انسان نمی شمارند)، وجود یهودیت را دچار رویارویی های فراوان نموده که از یکطرف درین قضیه جنایتکاران نازی و همفکران آنها (در گذشته و اکنون) مسئول اند و از جانب دیگر صهیونیست ها که بعد از جنگ دوم، بخاطر پروژه های بنیادگرایانه اوضاع را طوری سامان بخشیدند، مخصوصاً با بوجود آوردن اسرائیل که بر پایه دیدگاه و منافع صهیونیست ها و استعمارگران اروپایی و قدرت نمایی سرمایداری امریکای شمالی صورت گرفت، نفرت عمیقی را مخصوصاً در جوامع مسلمان علیه صهیونیست ها بر انگیخت. ازین سبب یهودی های افراطی در مقابل غیر یهودی ها همیشه عقده مند اند. امروز صهیونیست ها بزور پول و قدرت، عقده های دیرین تاریخی شانرا حل و آرزو هایشانرا در عمل پیاده میکنند تا حاکمیت شانرا بر جهان بکمک دولتهای مقتدر سرمایه داری بظاهر دموکرات تحمیل کنند.

از جانب دیگر آنها میکوشند تا کانسرن های بزرگ جهانی یهودی غرض صدور سرمایه شان به جهان سوم دست باز داشته باشند. صهیونیزم برای ایجاد اسرائیل بزرگ (از دریای نیل تا دریای فرات)، نفع خود و نفع غربی ها را در نفاق بین اقوام و مذاهب مردم جهان و بخصوص منطقه شرق میانه می بینند. زیرا این نفاق منجر بجنگ بین آنها شده زمینه خوبی برای پیاده کردن خواسته های صهیونیزم میگردد. صهیونیزم بین المللی از چند دهه بدینسو در شرق میانه طوری استراتژی هارا شکل بخشیدند تا موانع جدی در منطقه در برابر طرح "اسرائیل بزرگ" از میان برداشته شده و عوامل تشنج زای در منطقه بوجود آید تا اسرائیل و در مجموع صهیونیزم بتوانند از آن سود برده و اهداف شانرا برآورده سازند. یکی ازین موانع جدی در مقابل طرح ایجاد اسرائیل بزرگ، وجود یک عراق نیرومند بود که دیدیم چگونه در دو جنگ خلیج از خطر آن رهایی یافتند و اکنون نفسی براحت میکشند. وجود رژیم اسلامی ایران (حتی اگر این نظریه را که رژیم ایران بصورت مستقیم وسیله بی برای ایجاد اسرائیل بزرگ است در نظر نگیریم) در عمل نمیتوانیم نبینیم که در همان مسیر و در خدمت طرح اسرائیل بزرگ مخصوصاً در ویرانی کامل نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عراق به پیش می رود.

رول فرانسه در منطقه:

بعد از روسیاه شدن انگلستان در منطقه، فرانسه بیشتر نقش دلالی را در منطقه بدوش گرفت. از آنجائیکه امریکای حیثیت باخته در بین مردم ایران نمیتوانست مستقیماً زیر نام انقلاب اسلامی فعالیت کند و با اینکار با آبرو ریزی بی بیشتر مواجه میگردد بنا به وساطت دولت فرانسه، منافع ملت بیدار شده مظلوم ایران را بیاد فنا سپرده و ملت ایران را از زیر باران بیرون آوردند و به زیر ناوه نشانند. رژیم شاه که هم قوت اقتصادی پیدا کرده بود و هم میتوانست در منطقه به علت موقعیت جیواستراتژیکی ایران دست به مانورهای خارج از کنترول امریکا بزند، دیگر به صرفه غرب و صهیونیزم نبود، ازینجهت امریکا و صهیونیسم بین المللی سود خود را در این دیدند تا رژیم را بقدرت برسانند که هم توانایی بیشتری در سرکوب نیروهای اپوزیسیون ایران داشته باشد و هم زمینه بی باشد که برای توجیه هر عملی که به پروژه اسرائیل بزرگ کمک نماید، مورد استفاده قرار گیرد. ظاهراً دولت صهیونیست مزاج و بظاهر مسلمان ایران چهره مخالف با غرب را نشان داده و میدهد، ولی مردم جهان از قراین چیز دیگری را میبینند. با وجود دندان نمایی غرب و ایران بوضاحت شاهدیم که دولت های غربی به سرکردگی امریکا چگونه در ثبات بخشیدن

و دادن امتیازات یکی پی دیگری به دولت آخوندی ایران در تلاش اند. ظاهراً دشمنی رکلام شده امریکا علیه ایران را نباید در دشمنی با رژیم ایران، بلکه در دشمنی با پوتانسیل های موجود در کشور ایران و سایر کشورها دید. درک این مسئله مشکل نیست که دقت نمائیم دولت ایران که در میان دو دولت متخاصم مانند رژیم صدام در عراق و امارت طالبان در افغانستان و نارضایتی داخلی که بقا و موجودیت اش را در خطر قرار داده بود محصور مانده و سخت ازین دو ناحیه اندیشناک بود. با دو جنگ غرب به سرکردگی امریکا که به سقوط دولت صدام و طالبان انجامید، رژیم ظاهراً ضد امریکایی ایران به یمن امریکا و در مجموع غرب، بخصوص صهیونیزم از شر سقوط رهایی یافت.

قضیه "ایران کنتررا" * ، رسوا شدن سفر پسر آیت الله کاشانی به نمایندگی از خمینی به تل ابیب برای خریداری اسلحه از اسرائیل علیه عراق، انتقال مداوم سلاح از طرف اسرائیل به رژیم خمینی که با سقوط یک فروند طیاره اسرائیلی حامل اسلحه بر فراز ارمنستان شوروی (سابق) افشا گردید و ده ها مورد دیگر این سؤال را بر می انگیزد که سوگند جمهوری اسلامی ایران را در "ضدیت" با اسرائیل باور کنیم یا دم خروس را؟

اگر واقعیات برسر و صداهای میان خالی برتری دارند، پس حق بجانب این نتیجه گیری است که سیاست غرب و صهیونیزم، دشمنی با رژیم ایران نبوده بلکه بیشتر در جهت تقویت آن می باشد.

در اینکه چگونه اشتراک منافع ایران و غرب و در عین حال صهیونیزم با وجود جنگ زرگری و دنباله دار، سر آنها را از یک گریبان میکشد، بحث بزرگی است که اکنون ما را از بحث اصلی بدور میسازد. اما همینقدر باید روشن گردد که علاقمندی خاص فرانسه به عمال ایران در منطقه و مخصوصاً کشور ما از همین جا ناشی میگردد.

نقش حزب سوسیالیست فرانسه :

بیشتر احزاب سوسیالیست در اروپا و در پیشاپیش آنها حزب سوسیالیست فرانسه که حزب مکار و زیرکی است آشکارا و بیشرمانه از منافع اسرائیل در مقابل فلسطین بحمایت و دفاع برخاسته و برعکس گویست ها که در مسئله شرق میانه کمتر جانبدار اسرائیل بوده اند، با تمام توان در جهت منافع اسرائیل بدون پنهان ساختن ایستاده اند.

در جریان جنگ عراق و ایران که مصادف با زمان ریاست جمهوری آقای فرانسوا میتیران رئیس حزب سوسیالیست فرانسه بود دیدیم که با وجود تعهد فرانسه در اتمام ریاکتور اتمی عراق نقشه های این محل بصورت دقیق به اسرائیل داده شد و توسط طیارات اسرائیلی بمباران گردید.

در جریان جنگ اول خلیج، فرانسه بخاطر دفاع از اسرائیل در مقابل حمله احتمالی عراق، تحت ریاست جمهوری فرانسوا میتیران (François Mitterand) به سیاست عنعنوی دوگول (Général Chales De Gaulle) پایان بخشیده بمثابه

مهره صهیونیزم در حمله به عراق سهم گرفت. همچنان خانم دننیل میتیران (Danielle Mitterand) خانم رئیس جمهور میتیران که خود یهودی تبار بود، در مناطق کُرد نشین نهادهای را علیه سقوط صدام غرض منافع اسرائیل تمویل و سازمان داد که در براندازی رژیم صدام و پاشیدن وحدت ملی در عراق بسیار مؤثر واقع گردید. زیرا عراق بعنوان بزرگترین سد در مقابل پروژه ایجاد اسرائیل بزرگ قرار داشت که باید این مانع برطرف میشد، که برطرف شد.

از افرادی که چه در زمان عضویت در حزب سوسیالیست و چه در وقت عدم عضویت در آن طراح و مغز متفکر اندیشه دفاع بدون قید و شرط از اسرائیل میباشد، شخصی است بنام برنارد هانری لیوی (Bernard Henry Levy). این شخص که اکنون بنام "فیلسوف" شهرت یافته کسی است که به برکت انحصار یهودی بر میدیای اروپا و فرانسه افکارش بر حزب سوسیالیست فرانسه حاکم میباشد. این شخص سیر فکری حزب سوسیالیست فرانسه را از سالهای ۱۹۷۵ الی ۱۹۸۵ مستقیم وهم اکنون غیر مستقیم گردانندگی میکند. برنارد هانری لیوی یهودی الاصل فرانسوی میباشد که در الجزایر بدنیا آمده است. از آنجا که صهیونیست ها در نظر دارند تا در کشورهای اسلامی با اشکال گوناگون ثبات و یگانگی های تاریخی را ویران سازند بر همین پایه و انگیزه، برنارد هانری لیوی به پیروی از اسرائیل غرض نفاق افکنی، اتحاد افغانها را بوسیله تقویت کردن احمد شاه مسعود و حامیانش نه تنها در بین احزاب اسلامی بلکه بین اقوام افغان توانست برهم بزند. چنانکه بوسیله همین شخص، احمد شاه مسعود به فرانسه دعوت شد و نیز از طریق احمدشاه مسعود آقای ربانی منحبث رئیس جمهور با مقامات اسرائیلی نیز دیدار و گفتگو نمود که در همان زمان این خبر به مطبوعات راه خود را باز کرد.

نفاق کنونی، حاصل همان دیدارها و پشتیبانی ها و وساطت حزب سوسیالیست فرانسه و سایر عوامل صهیونیست و در عین حال حاصل توافق پنهانی منافع صهیونیزم و عظمت طلبی ایران در منطقه است.

گفتنی است زمانیکه احمد شاه مسعود کشته شد برنارد هانری لیوی دوبار به پنجشیر سفر کرده و تمویل مصارف قبر او را ذمه دار شد.

عوامل صهیونیزم که در حزب سوسیالیست فرانسه بسیار قوی اند، میکوشند با تقویت شورای نظار بیخ و بن وحدت ملی را در کشور ما بر اندازند. از طرف دیگر آقای کرزی و دولت ماورای فاسد و نوکرمنش او که فقط برای بقای ننگین خود میکوشد، همواره این گروه را با اشاره های "دوستان" ایرانی و اربابان گوناگون بیشتر زمینه میدهد تا تمام قدرت را در عمل بدست گیرند.

فراموش نکنیم که در فرانسه لابی ها و عوامل صهیونیزم بسیار قوی اند. هم اکنون رئیس جمهوری فرانسه آقای نیکوله سرکوزی (Nicolas Sarkozy) خود از طرف مادر تبار یهودی دارد، یعنی این شخص یک یهود اصیل است. زیرا یهودیان سلسله نسبی را از طریق مادر کسب می کنند. یکی از علل پیروزی اش در مقابل خانم سیگولین رویال (Segolene Royal) در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه خصوصیت تباری او میباشد. آقای سرکوزی در پشتیبانی اش از اسرائیل از سیاست نسبتاً بیطرفانه سلف اش ژاک شیراک (Jacques Chirac) عدول نموده و کاملاً خط سیاسی امریکا را در زمینه اجرا می نماید.

در استقبال از گروه عبدالله که به نقض صریح حقوق بشر متهم است، نه تنها عوامل صهیونیست مؤثر اند که تا جایی رقابت محافل معینی در فرانسه با امریکا را نیز نشان میدهد.

بر این اساس دیدار حزب سوسیالیست فرانسه با گروه بد نام عبدالله بیشتر بر علاقمندی صهیونیست ها بخاطر تقویت این گروه بوده زیرا وجود این گروه میتواند بصورت دراز مدت بعنوان عامل نفاق و ویرانی در افغانستان عمل نماید. درین دیدار مضحک از طرف اتحاد شمال اشخاص آتی شرکت نموده بودند:

۱ - عبدالله عبدالله

۲ - ولی مسعود

۳ - کسی بنام لنگری

۴ - همایون شاه آصفی

از جانب حزب سوسیالیست فرانسه اشخاص ذیل آنها را به حضور پذیرفته بودند :

۱- هیوبیر ویدرین (Hubert Védrine) وزیر خارجه وقت حزب سوسیالیست

۳- کریم پاکزاد (فرانسوی افغان الاصل) رئیس روابط خارجی حزب سوسیالیست فرانسه و چند چهره گمنام دیگر.

براه اندازی این پروگرام به وساطت عده چند از افغانهای دلچک ، سُبک و مسخره که پابندی به هیچ اصلی ندارند و نیز در خدمت حزب سوسیالیست قرار دارند صورت پذیر شد.

تنها نکته قابل سؤال اینست که آقای کریم پاکزاد که از چهره های متشخص است چرا در تدوین چنین پروگرامی سهیم شده است ؟ زیرا ملت افغانستان از او چنین عمل را بعید میدانست.

نتیجه گیری :

حزب سوسیالیست فرانسه با کسانی دیدار میکند که قاتلین مردم افغانستان ، ناقضین حقوق بشر، دزدان معلوم الحال و شناخته شده در بین مردم، صاحبان دوسیه های جنایی در محاکم بین المللی میباشند.

در پایان باید خاطر نشان کرد که در کنار ماهیت ددمنشانه صهیونیزم بین المللی که روی منافع خود در صدد ویران کردن نهاد ها و پاره کردن شیرازه اصلی کشورهای مسلمان از راه های گوناگون و از آن جمله تقویت جناح های خود فروش و وطنفروش درین کشورها، غرض نفاق می باشد این را نیز می توانیم ببینیم که با دعوت از گروه بد نام عبدالله چهره واقعی و دو روی آن مدعیان حقوق بشر و دموکراسی در فرانسه نیز آشکار می گردد که از یک طرف فریاد های دموکراسی خواهی و حقوق بشر خواهی سر میدهند و از جانب دیگر **به استقبال ویرانگران افغانستان می روند.**

پایان

http://en.wikipedia.org/wiki/Iran%E2%80%9393Contra_affair

<http://www.roozonline.com/persian/interview/interview-item/article/2009/january/20//3f09440921.html>